

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

تاریخی

پیکار پامیر

۲۷.۰۲.۱۰

## "نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان"

### جلد اول

به ادامه گذشته:

#### داوودخان بازنده میدان سیاست

چنانکه در بخشهای قبلی گفتیم ، داوود خان هرچند دارای یک سلسله پرنسپ های خاص و احساسات ناسیونال – فاشیستی بوده و آرزو داشت مصدر کار هائی شود که دیگران او را به حیث یک رهبر ملی منضبط و مقتدر بشناسند، اما از آنجائیکه متعلق به طبقه حاکم و به ویژه، عضو ناز پرورده "خاندان" سلطنتی بود، خودش را همیشه حق و دیگران را مقصر و مطیع می انگاشت و آنچه را خود می پسندید همان را بر میگزید، فکرش به ظرافتهای سیاسی و دیپلماتیک ، به خصوص در بخش سیاست خارجی رسائی کمتری داشت، باشخصیتهای لایق و اما مربوط به طبقات غیر حاکمه ، میانه بسیار خوبی نداشت و اگر هم داشت ، خیلی کم و نادر بود، زورگوئی و خشم و قهر در امور مهم سیاسی از مشخصات وی بود و به نظر و مشوره دیگران چندان وقعی نمیگذاشت . جا دارد در اینجا گوشه ای از چشمدید خودم را بیان نمایم:

درسال آخرجمهوری داوود خان و درجریان مسؤولیت رسمی ام ، روزی همراه با دو تن از همکاران دیگرنزد مرحوم نوراحمد اعتمادی نشستیم . موضوع روی نا آرامی ها و نا رضایتی های مردم در برابر رژیم جمهوری داوودخان چرخید، نوراحمد اعتمادی درحالیکه قیافه غمخوارانه به خود گرفته بود، متذکرشد که "خدا یارجان رهبرباشد، به حرف و مشوره کسی گوش

نمیدهد، من عرایضی برایشان داشتم ، ولی به آن وقعی نگذاشتند، دعا میکنیم که عاقبت مملکت ما بخیر باشد. . . !"

اینکه مرحوم اعتمادی چه نوع "عرایضی" برای داوود خان داشت ، فهمیده نشد. مرحوم سید قاسم "رشتیا" طی "خاطرات سیاسی" خویش پیرامون برخی از خصلت های غیر دیپلماتیک و یا نارسائی های سیاسی سردار محمد داوود خان تذکراتی دارد. مثلاً ، وی چشمدید خودش را طی نخستین کنفرانس کشورهای غیر منسلک در بلگراد چنین مینویسد :

" سوکارنو(۲) میخواست با سردارمحمد داوود خان به اصطلاح آشتی کند، اما همین که سوکارنو به او نزدیک شد، سردار دفعتاً خود را به یک طرف کشید و به این حرکت، من به عوض شان رو به روی سوکارنو قرار گرفتم، او با خنده گفت:

"معلوم میشود صدراعظم بالای من بسیار قهر است که حتی از مصافحه هم خود داری می ورزد . . . " (خاطرات سیاسی . . . صفحه ۱۴۳)

وی همچنان مینویسد :

" . . . در روز های اول کنفرانس در وقفه بین دو جلسه که هر دو { سید قاسم رشتیا و عبدالرحمن پژواک } با سردار تنها بودیم، در زمینه {موضوع انسداد قونسلگریهای افغانی درپاکستان و التماساتوم یک هفته ئی دولت افغانستان مبنی بر قطع روابط سیاسی } از سردار سؤال نمود، سردار تفصیل داد، پژواک با لحن بسیار آرام شروع به سخن نموده گفت ک تمام اجرائتی که شده درست است اما فقط تعیین میعاد ، آنهم یک میعاد کوتاه به پیشنهاد ما شکل التماساتوم را میدهد و هیچ دولت مستقل حاضر نخواهد بود که در تحت فشار التماساتوم ، کدام عمل را که بسیار مهم نباشد انجام بدهد، از این لحاظ اگر به عوض تعیین مدت ، صرف به صورت جدی به آنها گفته میشد که اگر درطرف یک مدت معقول ، حکومت پاکستان با باز شدن مجدد قونسلگری های افغانی موافقه نکند ، درآن صورت حکومت افغانستان مجبور خواهد بود دوام یا عدم دوام روابط سیاسی را مورد مطالعه قرار دهد، سردارمحمد داوود خان حرف او را قطع کرده گفت: برادر، شمابیشتر به نزاکت های دیپلماتیک فکر میکنید ، اما اصل قضیه همان یک چیز است که آیا پاکستان خواهش دوام روابط با افغانستان دارد یا نه؟ " (همان کتاب- صفحه ۱۴۴)

درسال ۱۹۷۴ میلادی، یعنی یکسال بعد از به قدرت رسیدن مجدد داوودخان، کنفرانس سران ممالک اسلامی در پاکستان دایر گردید. ولی سردار محمد داوود شخصاً در این کنفرانس اشتراک نکرد، بلکه عبدالرحمن پژواک را به حیث نماینده خویش به اسلام آباد فرستاد. معمرالقذافی رهبر لیبیا ازپاکستان شخصاً با داوود تماس تلفونی بر قرار نموده تقاضا نمود تا رئیس جمهور، خود درکنفرانس حاضر شود، مگر داوود خان نه تنها این تقاضا را رد کرد، بلکه برای پژواک دستور

داد تا در این کنفرانس، موضوع "خود ارادیت قبایل پشتون و بلوچ" را مطرح نماید. این حرکت بیجا، نه تنها مقامات پاکستانی را آزرده خاطر ساخت، بلکه چون خارج آجندای کنفرانس نیز بود، موجب ناراحتی اعضای کنفرانس نیز گردید. علاوه، این موضعگیری داوود خان در قبال کنفرانس، باعث آن شد که دولت کویت از اعطای چندین میلیون دالری که قبلاً برای دولت افغانستان وعده سپرده بود، منصرف شود.

سردار محمد داوود در تعیین سیاست داخلی و در قبال اوضاع درونی کشور نیز همانند گذشته ها، مرتکب خطا هائی شد که پیامد های آن به زیان ملت و خرابی مملکت انجامید. مردم افغانستان که سالهای طولانی در زیر چرخ سنگین رژیم شاهی کوفته شده بودند، از تأسیس نظام جمهوری خرسند گردیدند، هر چند میدانستند که مؤسس نظام جدید خود یکی از ارکان رژیم استبداد شاهی بوده است. اما، به زودی این خرسندی مردم پایان یافت، زیرا دیدند که داوود خان عملاً نمیتواند از وابستگی های "خاندانی" در برابر منافع ملی بگذرد. مثلاً، وی به سرعت جلو فریاد های تلخ مردم علیه استبداد رژیم شاهی را گرفت، هیچ عضو "خاندان" شاهی را که همه به استثناء شاه در کابل بودند، به محکمه نکشانید (۳)، اما خلاف آن، عده ای دیگری از مامورین ملکی و نظامی به شمول محمد هاشم میوند وال یکی از صدراعظم های دوره قانون اساسی و یکی از شخصیت های مفید و مدبر کشور را به زیر استنطاق و پای شکنجه های سخت کشانیده و آنها را به کام مرگ سپرد. تعداد زیادی از اعضای "حزب دموکراتیک . . ." (بخش پرچم) را به کابینه جا داد، به شکنجه گران آن حزب در وزارت داخله صلاحیت های زیادی داد، به تعداد چهل نفر "پرچمی" را توسط "فیض محمد" وزیر داخله و ذبیح الله (زیارمل) مدیر قلم مخصوص وی به حیث "ولسوال" یا حاکم در ولایات کشور گماشت، افراد نا پخته، نفهم و حتا بد نام را در پُست های وزارتخانه ها مقرر کرد، با فسخ قانون اساسی و تمثیل حکومت یک حزبی و خود کامه، اختناق سیاسی را در سراسر جامعه تحمیل نمود، با آنها، داوود خان نتوانست دشمنان اصلی را شناسائی نموده و در برابر آنها اقدامات مؤثری انجام دهد. چنانکه دیده شد، از آنهمه نا رسائی های فکری- سیاسی سردار محمد داوود دو کشور همسایه (روسیه و پاکستان) سوءاستفاده بزرگی نمودند. چون قبلاً گفتیم که پیرامون غبن و خیانت روسها در افغانستان، ظرف دو دهه اخیر، کتابهای زیادی نوشته شده و ملت افغانستان این خیانت ها و جنایت ها را مستقیماً هم دیدند و لمس کردند، اما در مورد خیانت های پاکستان علیه مردم و مملکت ما کمتر کتابی در دسترس است، بنابراین، این بخش را به همین وسیله بیشتر می شگافم تا نزد فرزندان وطن ثابت شود، همان سان که روسها علیه هستی و منافع ملی ما ظالمانه عمل کردند، پاکستانی ها نیز از هیچ گونه غبن و خیانت و جنایت به حق مردم مظلوم افغانستان دریغ نورزیدند